

اطلاعیه شماره ۶۶- پیام رضا شهابی کارگر شرکت واحد به مناسبت نوروز ۹۳

سال ۹۲ در حالی به پایان می رسد که خانواده های کارگری در تنور داغ تورم بالای ۴۰ درصد و گرانی افسار گسیخته و بدلیل نبود برنامه مناسب برای بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی شرایط خیلی سختی را متحمل شده اند.

نمی خواهم در پایان سال از مشکلات و ناملایمتهای و خیرهای مایوس کننده که بارها از طریق رسانه های تصویری و نوشتاری اعلام شده و من هم در نوشته های قبلی به آنها اشاره کردم سخن بگویم، بلکه می خواهم بگویم که چنانچه ما کارگران در صورت عدم حضور در کنار هم و تشکیل تشکل های مستقل کارگری به آگاهی رسانی به هم طبقه ای هایمان نپردازیم، توان مقابله با نظام سرمایه داری نخواهیم داشت ولی در صورت اتحاد و همبستگی افق های روشنی در پیش رو خواهیم داشت.

در سال های گذشته طبقه کارگر برای رسیدن به آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی و زندگی شرافتمندانه دوشادوش هم مبارزه کردند و هزینه های سنگینی از جمله زندان، شکنجه، اخراج ... پرداخته است. اکنون ما کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، دانش آموزان و مردم آزادیخواه در کنار هم و به دور از کینه و با اتحاد و همبستگی برای رسیدن به هدف نهاییمان که عدالت و آزادی و برابری است در سال جدید با شعار تشکل مستقل من کو، نان من کو، کار من کو، مسکن من کو مبارزه کنیم.

من به عنوان کارگر شرکت واحد و عضو هیات مدیره و مسئول مالی سندیکای شرکت واحد در حالی که چهار سال متوالی است در زندان به سر می برم ضمن تبریک و شادباش سال نو به همه کارگران زحمت کش و همکارانم در شرکت واحد، فعالین کارگری و مردم شریف و آزادیخواه از همه آنها تقاضا می کنم در سال جدید برای جلوگیری از هر گونه ظلم و ستم و زورگویی نظام سرمایه داری بر علیه کارگران و مردم زحمتکش متحد شوند.

رضا شهابی ذکریا- کارگر شرکت واحد و عضو هیات مدیره و مسئول مالی سندیکای شرکت واحد

بیمارستان امام خمینی ۲۷ اسفند ۱۳۹۲

کمیته ی دفاع از رضا شهابی - ۲۷ اسفند ۱۳۹۲

شماره تلفن سخنگوی کمیته دفاع از رضا شهابی، آقای محمود صالحی: ۰۹۳۵۷۳۵۳۴۱۲

k.d.shahabi@gmail.com

www.k-d-shahabi.blogspot.com

من هم، همصدا با رضا شهابی عزیز «بهاران خجسته باد!» به همه تان می گویم.

رفقای کارگر و زحمتکش،

این پیام ندای کارگری است که از پشت میل های زندان مخوف اوین، جایی که تا کنون بیشتر از صد هزار انسان در آن شکنجه شده و اعدام و تیرباران گردیده اند، به شما می رسد. این کلمات در صورتی بروی کاغذ آورده شده اند که نویسنده آن با بدنی زخمی و بیمار و با روح و آرماتی بزرگ، ولسی در بند، چشم به آزادی دوخته است. می باید دانست که این جملات برای عمل نمودن بدان نوشته شده اند و نویسنده آنها این را هم می داند که به احتمال زیاد از طرف حاکمین ظالم و شکنجه گر، این

سرمایه داران حریص و پراز به خاطر همین پیام نیز، او را مورد آزر و اذیت و شکنجه روحی و جسمی زیادتیر قرار می دهند.

او، تمام ریسک ها را به جان خریده تا با ما، من تبعید سیاسی، منی که عاشق شما هستم، ولی به همین جرم در ۳۰ مرداد ۱۳۵۸ بافتوا یک آخوند، خونم حلال شد و بعد از آن، دیگر مجبور شدم زندگی عادی را کنار گذاشته و خودم را از دیدن مادر، برادر، خواهر و شما عزیزان محروم کرده و زندگی نیمه مخفی و غیر علنی را در پیش گیرم و دیگر روی مادرم را ندیدم و دست های رنج کشیده برادر و خواهرانم را در دست نه گرفتم و همچنین از نعمت دیدن و بودن با شمائی که در آرزو یک زندگی انسانی و شاد و لایق با این همه زحمت و بار گران تولید نعم مادی، مستحق آن هستید، می سوزید، محروم شدم. و اما تسلیم نشده و مبارزه می کنیم و نمی توانیم نکنیم، صحبت می کند و ما را به مبارزه، به وحدت و تلاش و اتحاد فرا می خواند، زیرا که می داند و آگاه است که اگر کارگران متحد و بویژ متحزب در حزب برای خودشان گردند و سازمان یابند، با خیل زحمتکشان هر کاری را قادر هستند انجام دهند و هیچ نیروی سرکوبگر و هیچ دولت شکنجه گر و دیکتاتور و حقه بازو رذل قادر نیست، جلوی رسیدنشان به آرزوها و آمالشان که یک جامعه به دور از استثمار، به دور از سرکوب و سرکوبگر است، یک جامعه که در آن تولیداتش به مصرف و رفع نیازهای انسانهای ساکن در آن می رسد، جامعه ای که در آن از فقر و نداری، از بیکاری و کار کودکان، از فساد اقتصادی و تبعیض های گوناگون مذهبی ملی و جنسی خبری نیست، جامعه ای که می تواند وفور نعمت باشد، قابل دست رسی و بر روی همین زمین سخت زیر پای مان قابل حصول است. همه چیز در مرحله نخست به آگاهی و تحزب سیاسی یافتن طبقه ی کارگر ۵۰ میلیونی با خانواده هایشان، زنان و مردان کارگر و تولید کننده و توزیع کننده، زنان و مردانی که در کارخانه ها، کارگاه ها، معادن و بیمارستانها و مدارس و دانشگاهها تولید می کنند، مواد خام را از دل زمین بیرون می کشند، مواد معدنی را به کارخانه ها برده و در آنجا تبدیل به کالا می کنند، در مزاع و دشت و بیابان کشاورزی و دامداری می کنند و نان و میوه و گوشت و غیره بوجود می آورند، در بیمارستانها شبانه روز کار می کنند و تن های بیمار و زخمی از کار زیاد و بیوقفه و غیره را تیمار می دهند و در مدارس و دانشگاهها به تدریس دانش و آماده کردن نیروی تولید کننده و مفید برای آینده می پردازند و مخصوصا زنان خانواده های کارگری و زحمتکشان که بدون مزد و حقوق تمام ساعات شبانه روزی شان مصرف تیمار کارگران کنونی و تولید بزرگ و تربیت کارگران آینده می گردد، بستگی دارد.

حزبی که با احزاب موجود فرق اساسی دارد، زیرا که اساسا بوسیله شما یعنی کارگران آگاه، کارگران رادیکال، کارگران کمونیست، کارگران خواهان جامعه ای که در آن هر کس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه نیازش برداشت می کند، ایجاد می گردد، به جای باور به طبقات استثمارگر، سرمایه دار به نیروی طبقه ی کارگر و زحمتکشان باور دارد، حزبی که در یک مبارزه مخفی و غیر علنی اساساً پا می گیرد. چنین حزبی قادر است که طبقه ی کارگر را بعنوان یک طبقه تعیین کننده اجتماعی بسیج و آماده کند. آنگاه، خیلی سخت و به دور از انتظار نخواهد بود که شعار نان و آزادی برای همه و با آرزوی رضا شهابی عزیز یعنی «شعار تشکل مستقل من کو، نان من کو، کار من کو، مسکن من کو»، متحقق گردد.

با این امید که در سال جدید و پیش روی با مبارزه تان و با پشتکارتان موفق به ایجاد تشکل های توده ای طبقاتی، حزب کارگران آگاه، حزب سازمانده انقلاب اجتماعی تان که به ناگزیر قهر آمیز خواهد بود، شوید و رضای عزیز و دیگر همکاران و همطبقه هایتان را در کنارتان و در آزادی داشته باشید. روی تان را می بوسم و دستان را می فشارم. بهاران خجسته باد!

حمید قربانی- ۱۹ مارس ۲۰۱۴